

دروغ ها، حقایق نصفه نیمه ، و دستکاری ها

پیام سیاره ای هاتورها از طریق تام کنیون / ۱۰ آگوست ۲۰۰۹

می خواهیم با شما درباره ی خطرات و مشکلات گذر از مرحله ی نامطمئنی که شما در حال ورود به آن هستید صحبت کنیم. در آخرین گفتگویمان وقتی در مورد گره های مغشوش صحبت کردیم در این باره اشاره کردیم.

از دید ما، شما به بروز اینچنین آشفتگی هایی نزدیکتر می شوید. دلایل متعددی برای این اتفاق وجود دارد که ما مایلیم در باره شان گفتگو کنیم. اما ابتدا ما می خواهیم صریحا برای شما روشن سازیم که باور ما به استقلال و حاکمیت و اختیار تام آگاهی انسانی می باشد. ما باور داریم که شما به صورت فردی، و جمعی، می توانید سرنوشت خود را تغییر دهید، حتی آن هنگام که در حال وقوع باشد. بنابراین این پیام یک اخبار شوم نیست، بلکه فقط اطلاعات و فراخوانیست سوق دهنده به سوی کسب مهارت و استادی معنوی باز هم بیشتر در خودتان.

آنطور که ما مشاهده می کنیم، ویروس H1N1 که اصطلاحا به آن "آنفلوآنزای خوکی" Swine flu می گویند، از طریق دستکاری ژنتیکی طراحی و اختراع شده است. این یک تغییر و جهش طبیعی mutation نمی باشد. بلکه یک تلاش آگاهانه است توسط نیروهای مخفی پشت دولت های شما برای کنترل و دخالت در رشد آگاهی شما. این یک تجربه ی اجتماعیست که اگر به موفقیت رسد نتایجی شوم و تاسف بار به همراه خواهد داشت.

دروغ ها، نیمه حقایق، و دستکاری ها و تقلب های مرتبط به اطلاعات صحیح در باره ی این ویروس بسیار پیچیده می باشد. لذا هرچه که نتیجه ی آن باشد، برای ما کاملا روشن است که این اتفاق توسط آگاهی انسانی آغاز و خلق گشته است، و نیز تنها توسط آگاهی انسانی می باشد که امکان بازگشت و تغییر آن وجود دارد.

ترس انقراض یکی از بزرگترین ابزار و روش هاییست که از آن استفاده می شود، در راه دخالت و کنترل آگاهی شما. بدانید که در ماه ها، اگر نه سالهای آینده، این نیروهای تاریک از تمامی امکاناتشان برای افزایش ترس در شما استفاده خواهند کرد.

وظیفه ی شما به عنوان استادان معنوی این است که بر فراز این مرحله ی کنترل ذهنی جمعی بر آید، و مسیر شخصی خودتان را از میان این آشفتگی ها بیابید. هیچ رهنمون مشخصی برای اینکه چگونه این کار را مدیریت کنید وجود ندارد. این به شما و ظرفیت قوه ی بصیرت و تشخیص خودتان بستگی دارد. از دید ما، به نظر می آید که یک شکاف در آگاهی جمعی اجتماعی شما ایجاد می شود.

افرادی هستند که گرفتار ترس خواهند شد و اصرار به گرفتن تصمیماتی محکم و از بیخ و بن خواهند داشت، که البته این محدود به فقط واکسینه شدن نمی شود. هر کدام از شما باید تصمیم خودش را در این باره بگیرد، زیرا که این شما هستید که در بدن هایتان زندگی می کنید و بیشترین تاثیرگذاری این معقوله بر روی خود شما می باشد.

لیکن باید به شما بگوئیم که از دیدگاه ما، این واکنش ها نیز بسیار مشکوک هستند و به احتمالی زیادی آلوده می باشند. اینها محافظ شما نیستند. در واقع، اینها به سلامتی خیلی ها آسیب خواهند رساند، و شامل ابزارهای کنترل ذهنی خامی می باشند که در زمینه های علمی فرمول بندی شده اند ، اگرچه هنوز در ابتدای تولد و ظهورشان می باشند به عنوان علم و دانش "نانوتکنولوژی" nano technology .

دوباره تکرار می کنیم که ما نمی توانیم به شما بگوئیم که در اینچنین شرایطی چه باید بکنید. این یک حق انتخاب مستقل و شخصی شماست . ما تنها می توانیم به شما گزارش دهیم که چه می بینیم و چگونه شرایط را درک می کنیم.

مشکلات اقتصادی شما به پایان نرسیده اند. بعضی از عناصر اقتصادی شما با اقدامات مخفیانه ای پشت درهای بسته توسط کسانی که زمام قدرت اقتصادی را در دست دارند فعلا متعادل گشته اند. اما به طور کلی تمامی سیستم آکنده از بمب های ساعتی می باشد، و افزایش فشارهای اقتصادی به این بی نظمی و آشفتگی خواهد افزود .

عوامل زیاد دیگری نیز با نزدیک شدن به آنچه ما دوره ی "گره های مغشوش" خوانده ایم، شدت خواهند گرفت. لذا هدف اصلی این گفتگو، نشان دادن مسیری در این دوران انتقالی خطرناک و نا مطمئن است که در روی شماست .

این زمانه برای افراد ضعیف و ترسو نمی باشد . اینها اوقاتی هستند که بیشترین حد و ذخیره ی شجاعت و بصیرت و شهود شما را فرا می خوانند. کلام ما برای کسانی در نظر گرفته شده که حقیقی بودن و اهمیت این زمان و لحظات را درک می کنند. اما اگر آنچه که به شما می گوئیم از قدرت تصور شما فرسنگها فاصله دارد، آنوقت دلیلی برای ادامه ی خواندن وجود ندارد.

حرفهای ما برای کسانیست که فهمیده اند که زمان موعود فرا رسیده است، آن زمانی که لازمه ی استادی حقیقی معنوی را در بر دارد. و اینکه فرای هر گونه ترسی که ممکن است در ذهن ها و قلب های شما ساکن باشد، می دانید که شجاعت در درون شما دست بالا را خواهد گرفت . زیرا که آگاه می باشید که هم اکنون کلیت زندگی به انتخاب های شما بستگی دارد. همانطور که در اثر کنترل جمعی ذهن ها، ترس افزایش خواهد یافت، این حیاتیست، حتی اجباریست، که شما بر فراز آن بر آید و از دالون های اطلاعاتی غلط که توسط رسانه ها، فشارهای اجتماعی، و شاید حتی اعمال و دخالت دولت های حاکم، از همه سو و از همه طرف به شما منتقل و اعمال می گردد عبور کنید .

در بسیاری از گفتگو های قبلی درباره ی ابزارهای مختلفی برای بدست آوردن این نوع کفایت ها صحبت کرده ایم . ما شما را به پیام های قبلی همانند "شعف و قلب" [Ecstasy and the Heart](#) و "هالون تعادل" [Holon of Balance](#) و خصوصا "هالون صعود" [Holon of Ascension](#) ارجا می دهیم. اینها تکنیک های درونی، یا "تکنولوژی های ذهنی" هستند، که می توانند به شما در چالش فرا رفتن از حیطة ی کنترل ذهنی کمک کنند. اما روش های ساده تری نیز وجود دارند که می خواهیم اینجا درباره شان صحبت کنیم. اینها جوانبی از طبیعت خود شما می باشند .

این "راز رازها" خیلی ساده است . این راز بزرگ این است که شما موجوداتی بلقوه خلاق و خالق هستید (هم انسان و هم الهی). این دانش و آگاهی نسبت به اصل ذات و طبیعتتان، به صورتی هدفمندانه، توسط مذاهب و بعضی فلاسفه از شما پوشیده نگاه داشته شده است .

این "رازها"، مسلماً، میوه ای ممنوعه می باشد، زیرا که آنگاه که شما از آن بچشید، نسبت به ابعاد روحانی و الهی خود آگاه می گردید. هر چند که در عالم مادی زندگی می کنید، این دانش را بدست می آورید که آینده ی خود را در همین لحظه و در هر لحظه از زندگی، خودتان خلق می کنید، از طریق افکار و احساساتتان، و با انتخاب اینکه نسبت به خودتان و دیگران چگونه می اندیشید و چه احساسی دارید.

"رازها" شما را از زندان محدودیت های انسانی آزاد می سازد. همچنین از محدودیت های زمان، مکان، و محیط و شرایط. این رهایی با باز شدن درب های زندان افکارتان اتفاق می افتد، و گسستگی از حبس ذهنی که توسط نیروهایی که سرنوشت انسانی را مطابق سود و استفاده ی خود خواهانه ی خودشان اداره و کنترل می کنند تحمیل می شود.

این "رازها" شامل ۴ بخش یا جنبه می باشد .

یک - توانائی شما در بدست آوردن چشم انداز یا بصیرت معنوی . به عنوان مثال، تشخیص صحیح از میان دروغ هائی که برای شما طراحی و برنامه ریزی شده است، و مشاهده ی "راه درست" با وجود عظیم ترین ظلمت ها و تاریکی ها .

دوم - قابلیت شما به داشتن عواطف و احساسات. این اصل و هسته ی این راز می باشد. این بزرگترین گنج شماسه است، هر چند که بزرگترین سردرگمی شما نیز می باشد. کسانی که میل به کنترل و اسارت شما را دارند، می دانند که با مهار کردن و از کار انداختن برد قابلیت عاطفی شما، و محدود نگاه داشتن احساساتتان در رده های پایین تر طیف احساسی ممکن، این امکان را به آنها می دهد تا به نتایج مطلوب خودشان برسند.

سومین - توانائی شما در بیان حقیقت است. برای بسیاری از شما زمان حاضر نیازمند گفتن حقایق به صورتی واضح می باشد، هر چند که اینها کاملاً مخالف و متضاد با آنهایی که در اطراف شما هستند باشد .

و چهارم - توانائی شما در "انجام عمل" است . این ۴ عامل با یکدیگر هم ریشه اند و منبع آزادی شما را تشکیل می دهند.

طبیعت قلب شما دارای قابلیت احساس کردن است، که عمیق ترین این رازهاست . این قابلیت به شما اجازه می دهد که میدان ارتعاشی خود را تغییر دهید، که کلید اصلی در راه گذر از حیطة ی کنترل مشترک جمعی ذهنی می باشد.

هر چند این به نظر به طور مسخره ای ساده می رسد، اما اصل و اساس حقیقی این رازها چیزیهست که به آن شرف، قدردانی، و شکرگزاری می گوئیم. در زندگی خود آن چیزهایی را که در شما حس لذت، قدر دانی، و سپاس گزاری را ایجاد می کنند کشف کنید و بشناسید، مثل بعضی افراد، یا افکار و احساسات خودتان، هر چه که برایتان دلیلی می باشد برای تجربه ی این نوع از احساسات . همانند یک باغچه ی با ارزش در میان علف هرزه های سمی، از آن نگاهداری کنید و به آن بپردازید، زیرا که همین باغچه می باشد که رشد خواهد کرد و محصول و ثمره ی آن علت بر حفظ شما خواهد گشت .

به طرز شگفت انگیز و ضد و نقیضی، در بسیاری از سطوح، (نه تنها روانی و احساسی، بلکه معنوی و همچنین فیزیکی) وقتی قدرت کیف و قدردانی و سپاس به سطح خاصی از ارتعاش یا توانائی خود رسد، عملاً می تواند موجب پدید آمدن واقعیت فیزیکی شود .

بنابراین، حتی در تاریک ترین لحظات، اگر شما مهارت معنوی برای فرا رفتن از ترس و پروراندن لذت و قدردانی و تشکر را بکار گیرید، لحظات فرخنده ای دور از انتظارتان رو به شما گشوده می شوند.

در آخر، امیدواریم که برای شما واضح باشد که این زمان های تاریک می توانند برایتان ارزشمندترین ساعاتتان باشند. شما رازها را در درون خود به همراه دارید. از آن استفاده کنید. از زیر این پوشش به دنیای جدیدی که در انتظارتان است پای گذاری کنید. شما آفریننده هستید. باشد که مسیر و گذر شما به این بعد جدید از وجود، مملو از اتفاقات فرخنده و خجسته باشد.

هاتورها / ۱۰ آگوست ۲۰۰۹

مشاهدات تام کنیون

اول از همه اجازه دهید بگویم که هاتورها به هیچ عنوان به هیچکدام از ما نمی گویند که چه کار باید بکنیم یا نکنیم. آنها فقط به سادگی آنچه را که در حال حاضر در اوضاع و شرایط دنیای فعلی می بینند با ما شریک می شوند.

پیشگوئی یک "جانور" (موجودی) عجیب و غریب می باشد. هدف آن هشدار دادن به ما درباره ی احتمالات آینده است. اما پیش بینی ها هیچکدام در سنگ کنده نشده اند (یعنی قابل تغییر می باشند).

برای توضیح اینکه چه اتفاقی به همراه یک پیش گوئی می تواند رخ دهد، من گاهی از تمثیل یک لاستیک نیمه پنچر استفاده می کنم. اگر شما در حال رانندگی باشید و یک نفر به شما بگوید که لاستیک شما کم باد است و در آستانه ی پنچری می باشید، آنگاه آن فرد برای شما یک پیشگوئی کرده است. حال شما می توانید به این گفته (پیشگوئی) پاسخی مشابه بعضی افراد بدهید همانند: "آه خدای من، لاستیکم بزودی پنچر خواهد شد و هیچ کاری در موردش نمی توانم انجام دهم".

حقیقت این است که بدینگونه شما خودتان را به یک زاویه یا دیدگاه از احتمالات بسیار مختصر محدود کرده اید. امکانات دیگری نیز موجود می باشند. یک امکان بهینه تر که وجود دارد این است که لاستیک خود را پنچر گیری کنید، یا اینکه حد اقل باد آن را اضافه نمایید. در این صورت، شما پیش گوئی را تغییر داده اید.

طبیعت پیشگوئی ها اینطور می باشد که قابل تغییر می باشند. آنها برای هشدار دادن هستند. و قدرت تغییر احتمالات (فارغ از اینکه چقدر شدید باشند) به قابلیت و حق انتخاب ما بستگی دارد. اما، اول از همه، ما باید درک کنیم و دریابیم که اصلا ما این امکان و حق انتخاب را در دست داریم!

این اصل مطلب و لپ کلامیست که هاتور ها سعی دارند در اینجا به ما بگویند. ما قادر هستیم (چه به آن آگاه باشیم و چه نباشیم) که میدان های مغناطیسی متفاوتی از آنچه که جمع انتخاب می کند، انتخاب نماییم. و میدان های مغناطیسی بالاتر مثل احساسات کیف، شادی، لذت، قدردانی، و تشکر، ما را به سرنوشت های (نتایج) متفاوتی سوق می دهند و می برند، در مقایسه با میدان های مغناطیسی حس های ترس، عصبانیت، خشم و خصومت.

یکی از بزرگترین چالش‌هایی که ما با آن روبرو هستیم این است که نسبت به توانایی طبیعی حق انتخاب خودمان فریب خورده ایم و به اشتباه خود را ذاتا ناتوان تر از قابلیت‌های درونی مان فرض کرده ایم. هاتورها واضحا انتقادشان را نسبت به این موضوع بر شانه‌ی مذاهب و بعضی از فلسفه‌های محدود کننده‌ی جوامعمان می‌گذارند. اینها قدرت استقلال و استدلال و حاکمیت درونی خودمان را از ما ربوده‌اند، از طریق توصل حس مسئولیت ما به دیگر قدرتهای مرموزی که به اصطلاح در "خارج" از کنترل ما می‌باشند – که نتیجه‌اش کاهش در توانایی "مسئولیت عمل" response-ability ماست، که به عقیده‌ی من، ما را به این بمبست فرهنگی که در حال حاضر تجربه می‌کنیم رسانده است.

برای مدت‌های مدیدی، ما از رهبران سیاسی و مذهبی خود، بدون سوال و چون و چرا، تا مرز ورطه‌ی تاریکی پیروی کرده ایم. اگر ما به دنبال روی کورکورانه‌ی خود در این مسیر ادامه دهیم، (بدون تفکر و انتخاب آزاد خودمان)، آنگاه من فکر می‌کنم وارد دوره‌ی عمیقی از تاریکی تاریخ انسانی می‌شویم. نشانه‌ی این احتمال در همه جا پدیدار است، فقط کافیست چشمانمان را فرای این خلصه‌ی محسور کننده‌ی جمعی که بر رویمان کشیده شده است باز کنیم.

باری دیگر، هاتورها به ما یاد آوری می‌کنند که از روش‌های ارائه شده برای عبور از محدودیت‌های زمانی، مکانی، و شرایط محیطی، استفاده کنیم. این‌ها شامل شور و شغف قلبی، و بکارگیری هالون تعادل و هالون صعود می‌باشد. من صادقانه بر مبنای تجربه‌ی خودم و گزارش‌هایی که از افراد زیادی در سر تا سر دنیا گرفته‌ام، می‌گویم که این تکنیک‌ها کارگر می‌باشند. اما باید آنها را بکار گیریم تا بتوانیم پی به توانشان ببریم و از آنها بهره جوییم. لیکن در این پیام، هاتورها روش ساده‌ی دیگری را در راه پافرا گذاشتن از کنترل جمعی ذهنی در میان می‌گذارند. آنها این را "راز رازها" نام گذاری کرده‌اند، و شخصا این قسمت را به شدت جالب یافته‌ام.

دوست داشتم می‌توانستم صادقانه به شما بگویم که من در کار با این تکنیک‌ها کاملا ماهر (استاد) شده‌ام. لیکن این حقیقت نخواهد بود. حقیقت این است که گاهی در این کار توفیق بدست آوردن، لذت، شادی، سپاس، و قدردانی را دارم، و گاهی نیز شدیداً در این کار شکست می‌خورم و غرق در فلاکت می‌شوم.

لیکن متوجه شده‌ام که آنگاه که در حیطه‌ی ارتعاشی این احساسات (لذت، شادی، سپاس، و قدردانی) قرار می‌گیرم، به گونه‌ای نسبت به شرایط دیوانه‌وار بیرونی، خودم را امن و محافظت شده می‌یابم. انگار که در بالای این تضادها معلق می‌گردم، تضادهایی که فقط لحظاتی قبل ممکن بود کاملا گرفتارشان می‌بودم. و نیز در یافته‌ام که اگر این احساسات به اندازه‌ی کافی ادامه پیدا کنند، شرایط بیرونی من نیز این حیطه‌ی مغناطیسی را منعکس خواهند کرد. به عبارت دیگر، دلایل بیرونی برای احساس شادی و خوشبختی و قدردانی و تشکر باز هم بیشتر در اطراف من رخ می‌دهند، به صورت خوش اقبالی، و یا اتفاقات به هم پیوسته‌ی عجیب و جالب (هم زمانی) synchronicities، که من را در راهم یاری می‌کنند.

وقتی به میدان‌های مغناطیسی ترس، عصبانیت، و خصومت نزول می‌کنم (خصوصا بعد از دیدن یا خواندن بیش از حد اخبار منفی و یا فقط تسلیم شدن به عادات منفی بافی خودم در تصور کردن بدترین اتفاقات و شرایط ممکن) آنگاه خود را غرق در دنیای تضادها می‌بینم و خوش اقبالی و لذت و شادی از بین می‌روند و آن دنیایی که فقط لحظاتی قبل سرشار از معجزه و امکانات بود در مقابلم محو می‌گردد.

لیکن همیشه کاملا واقف و روشن هستم که همه ی اینها خلقت و آفرینش خود من است.

من گمان می کنم که هاتورها نوعی جدایی و شکاف در جامعه ی بشری حس می کنند، که در حال عمیق تر شدن هم است، بین اشخاصی که زندگی در موقعیت ارتعاشی بالاتر شادی و قدردانی را انتخاب می کنند، و کسانی که وضعیت ارتعاشی پایین تر ترس و خصومت و خشم را بر می گزینند : یعنی همان موقعیت احساسی مشخصی که هم اکنون توسط رسانه ها و برنامه های سیاسی بر ما اعلاق می گردد .

باید دید که در قباص سرنوشت جمعی، چه چیزهایی در اطراف این موضوع آشکار خواهند شد. لیکن آن دسته از ما که مشتاق زندگی در سطوح بالاتر ارتعاشی هستند، بدون شک ، این زمانه را جذاب و جالب می یابند.

روش دیگری که من شخصا برای تفکر در باره ی تمام این موضوعات بر میگزینم، دیدگاهی از یک رقص بین هنر صعود (زندگی در سطوح بالاتر ارتعاشی) و نزول (زندگی در سطوح پایین تر ارتعاشی) می باشد. اگر بخواهم این استعاره ی رقص را بیشتر گسترش دهم، می توانم بگویم که همه ی ما با هم در یک رقص دسته جمعی عظیم "مامبو" The Great Mambo گرفتار گشته ایم .

هر چند که هاتورها به این موضوع مستقیما اشاره ای نکرده اند، اما من فکر می کنم که یکی از هامیان بزرگ ما در راه گذر از این دوران، داشتن یک حس و دیدگاه سالم طنز آمیز می باشد.

سر آخر، حداقل از یک دیدگاه، آیا همه چیز فقط یک شوخی بزرگ نیست؟ شوخی بزرگی که جهت آن به سوی ما می باشد.

قطعا آن تعداد از ما که بتوانند دیدگاه طنز و شوخ طبعی خودشان را نگه دارند، فرصت های زیادی برای خندیدن به خودمان را پیدا خواهند کرد . به حماقت سیاست مدارانمان، و رقص بزرگ مایا (دنیای واهمه) Maya ، همانطور که رقصان از دنیای قدیم وجود به واقعیت جدید ورود کرده و پای می گذارد .

تام کنیون